

## "ساغر شهد از لعل بها"

بهار روشن

مقدمه

سکر آورترین شراب را در لطیف ترین صراحی باید ریخت، چونانکه موثرترین کلام را در زیباترین قالب. مظاهر ظهور الهی برای "ظهور جواهر معانی از معدن انسانی"<sup>1</sup> آمده اند و بیاناتشان دارای چنین قوایی است که گرد و غبار عالم مادی را از گوهر انسانی بزدايد و جواهر وجود را بر خود ایشان بنماید. این کلمات در قالبهای گوناگون ریخته شده اند: نثر، کلام منظوم و موزون و در برخی موارد شعر. قالبهای کهن گاه معانی تازه را بر نمی تابند و برای بیان حقایق نوین، نیاز به جام های گوناگون می شود.

حضرت بهاءالله بیشتر آثار خود را به صورت نثر و کلام موزون مانند نثر مسجع که دارای زیبایی های ادبی فراوانی است و نیز ترکیبی از شعر و نثر نازل فرموده اند ولی برخی از بیاناتشان نیز در قالب شعر سروده شده اند که برای بیان مفاهیم پیچیده و مبهم و چند پهلو مانند مسائل عرفانی، هیجانانگیز، بیان عواطف و عشق و حقایقی که زمان بیانشان فرا نرسیده است، ابزارهای مناسب تری دارد و بهترین شیوه بیان است و عالم جان و روح مخاطب را به مقصود سراینده نزدیک تر می کند.

در سخنرانی پیش رو به بررسی اجمالی اشعار حضرت بهاءالله و تحلیل ویژگیهای آن پرداخته خواهد شد. **بخش اول**، معرفی کوتاهی از اشعار ایشان از منظر تاریخی و سیر نزول دارد و ابیاتی از این قصاید و غزلیات و مثنوی به عنوان نمونه اجرا خواهد شد. **قسمت دوم** به اندیشیدن به این پرسش می پردازد که چرا بعضی از آثار حضرت بهاءالله در قالب شعر نازل شده است و **بخش نهایی** سخنرانی، به تحلیلی درباره خصوصیات این اشعار می پردازد و ویژگیهای نوین و منحصر به فرد آنها را در مقایسه با اشعار دیگر ذکر می کند.

\*\*\*

سَرِّ وفا از نغمه ما میریزد	رشح عما از جذبه ما میریزد
این نَفحه خوش از جعدما میریزد	از بادصبامشک خطاگشته پدید
سَرِّ حقیقت بین کز وجهه ما میریزد	شمس طراز از طلعت حق کرده طلوع
وین طرفه عطا از جذبه ها میریزد	بحر صفا از موج لقا کرده خروش
کور هو هو از نَفحه ما میریزد	دور انا هو از چهره ما کرده بروز
وین ساغر شهد از لعل بهامیریزد	کوثر حق از کاسه دل گشته هویدا
کفّ الهی بین کز جذبه لا میریزد	آهنگ عراقی بین دفّ حجازی بین
جلوه ناسوتی بین کز سرّ عما میریزد	طلعه لاهوتی بین حوری ها هوتی بین
جذبه هستان بین کز صحن لقا میریزد	ناله مستان بین حالت بستان بین
رَنَمائی بین کز کلک بهامیریزد	غنچه هائی بین طره بائی بین

این ابیات زیبا اولین کلمات شعر گونه ایست که از قلم حضرت بهاءالله سروده شده است یا اولین ساغر شیرینی ست که از لعل لبان بهاء بیرون تراویده است. قصیده رشح عما نخستین لوح مبارکی که از قلم حضرت بهاءالله در زندان سیاهچال طهران اندکی پس از نزول وحی به زبان فارسی نازل گشته است. 21 بیت است و در اکتبر 1852 بر ایشان نازل شده. این قصیده فی الحقیقه سرود ظفر و شادمانی است و گرچه به لسان رمز و تلویح نازل شده، اما به روشنی مکاشفه روحانی حضرت بهاءالله را بیان می کند. حضرت بهاءالله در هر بیتی از ابیات این شعر، بهای الهی را که حضرتش مظهر آن بوده می ستایند و در هر مصرعی از آن عوالم روحانی را که در آن اوان در روح آن ذات مقدّس متجلی و ظاهر بوده آشکار می سازند. تنها اثری شعری ایشان در ایران است و پیش از اظهار امر علنی به عنوان پیامبر الهی و مظهر امر خداوند برای این دوران<sup>2</sup> پر از حرکت و شور و جذب است و کاملاً در قالب اشعار عرفانی؛ ولی به جای شکوه و ناله از هجران و دوری و ظلم محبوب، نوید وصل و مژده وصال می دهد و شب هجران یار را آخر می داند. رشح به معنای تراویدن و باریدن است و عما، ابری بلند و بارنده است و حقایق و بخشش الهی به مثابه باران از آسمان بخشش خداوند و ملکوت الهی بر ممکنات می بارد و این شعر احساس طراوت این اولین بارش است و نیز "عما در

<sup>1</sup> بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص 222

<sup>2</sup> اشراق خاوری، عبدالحمید، ریح مختوم جلد اول، صفحه 184

آثار حکمت اسلامی، عبارت است از " نخستین تجلی ذات الهی در ذات خویش و دلالت دارد بر عوالم روحانیه و صفات و کمالات مظهر امر الهی"<sup>3</sup> گویا رشح عما گفتگوی پروردگار با مظهر ظهور خویش است.

### هو العزیز

مست اند بلبلان ز نغمه ی یاهوی او  
هم جان عاشقان ز جرعه ی یاهوی او  
جان به جانان می رسد با وجد و حالت در دمی  
گر به گوش او رسید یک صیحه ی یاهوی او  
جان عاشق بر پرد تا سدره ی اقصی عشق  
گر مددکارش بود یک نغمه ی یاهوی او  
نور دل گردد منیر و جان به رقص آید همی  
گر در افتد بر جهان یک غنه ی یاهوی او  
از قیامت تو قیامت بین میان عاشقان  
هم شنو آواز سور از نوحه ی یاهوی او  
جان عاشق بر پرد تا عرش و زان هم بگذرد  
چون شود مجذوب عشق از جذبه ی یاهوی او

این نیز یکی از غزلیات حضرت بهاءالله است که در کوههای سلیمانیه کردستان در زمانی که به عراق عرب به فرمان ناصرالدین شاه و سلطان عثمانی تبعید شده بودند، سروده شده است. حضرت بهاءالله 4 ماه بسیار سخت را در تاریکترین، آلوده ترین و مخوف ترین زندان ایران به نام سیاهچال محبوس بودند که خزینه حمام ناصرالدین شاه بود و محل حبس زندانیان خطرناک. منفذی برای نور و یا تهویه هوا نداشت و بر گردن و پاهایشان زنجیری به سنگینی 51 کیلوگرم آویخته شده بود و همه زندانیان با زنجیری به هم متصل شده بودند. اولین بارقه های وحی در همین سیاهی و تاریکی بر ایشان نازل شد و زمانی که از حبس آزاد شدند، برای همیشه از وطن محبوب خود ایران به سرزمین عثمانی، تبعید شدند؛ ابتدا به عراق و سپس به استانبول، ادرنه و عکا که آخرین نقطه از امپراطوری عثمانی بود.

ایشان شبی بی خبر از خانه خود در بغداد به کوههای سلیمانیه سفر کردند و دو سال در آن کوهها گوشه عزلت گزیدند و در آن ایام تخلص درویش محمد ایرانی را برای خود انتخاب کردند و تنها با عرفای سلیمانیه که بیشتر سنی و صوفی مسلک بودند، دمخور بودند و پس از اندک زمانی زبانزد این عرفا شد چونان که آثار بسیاری از ایشان در پاسخ به سوالات عرفانی این عرفا و در اویش نازل شده و از جمله آنها هفت وادی و چهار وادی است و نیز اشعار بسیار زیبایی که در قالب شعری قصیده و غزل سروده شده و همگی اشاره به ظهور ایشان می کند. 8 قصیده و غزل از ایام کردستان و بغداد تا کنون به چاپ رسیده است، در کتاب مانده آسمانی جلد 4 تألیف عبدالحمید اشراق خاوری که همگی بسیار شورانگیز و پر از جذبه و شور و مژده است. قصیده ای دیگر به عربی به نام قصیده عز وراقییه در همین ایام سروده شده بر وزن قصیده تاییه ابن فارض. چنان که حضرت ولی امرالله توصیف می فرمایند، در کردستان صوفیان آن خطه، نزد حضرت بهاءالله می آیند و از ایشان می خواهند که بر وزن و قافیة طائیه کبرای ابن فارض قصیده ای بسرایند. ابن فارض در قرن 5 قمری در مصر به دنیا می آید و از صوفیان سنی است و ابن فارض از مهمترین عرفای عرب است متولد قاهره و بسیار زاهد و عارف بوده و شافعی. ایشان منظومه ای بالغ بر دو هزار بیت انشا نمودند و 127 بیت را انتخاب نمودند و باقی را که هنوز زمان درکش فرانسیده بود مرحمت نکردند و علما بعد از مشاهده آن اقرار کردند که از نظر محتوا و بیان بر قصیده ابن فارض برتری دارد و تاثیر فراوان بر قلوب مخاطبان می کند.<sup>4</sup>

غزل ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار از دیگر غزلیات زیبای کردستان است که اشاره دارد به غیبی که سر آشکار شدن دارد، کنزی که از خفا به در می آید و یوسفی که از پس پرده و مستوری به کوچه و بازار می شود و جمالش بر همگان عیان می گردد.

<sup>3</sup> رافتی، وحید، آثار منزله از قلم اعلی در ایران: قصیده رشح عماء، سفینه عرفان جلد 2

اشراق خاوری، عبدالحمید، گنج شایگان، ص 11<sup>4</sup>

-----

<p>که جهان و امکان چه تونوری نژاد  یک دو حرفی گفت م از سر بقا  تا که دلها جمله مجنونت شوند  روحها بهر نثار اندر دو دست  بر فشانند بر قدومت رایگان  تا ببیندت عیان از هر کنار  سبز و خرم کن ز لطف این گاه را  کوثری کن ز آنکه شاه مهتری  وا دهش از لطف بیچون و چرا  تا بیاید بر وی از فضلت بها  ای ملیک عرش و ای میر دیار  خوش تماشا ده کنون آنروی را  تا ببیند از رخت انوار طور  نور ده این شمع شب افسرده را  نکته هاگویم همی از خوی تو  تا ببینم در عشقت که خرد  تا بسوزم پرده های قدسیان  نور غیبی را کنم کشف نقاب  باز گویم چون بجان باز آمدی  تا نماند وصف هستی در میان  نقد کن این قلبهای بی رصد  یک حیاتی عرضه کن بر مردگان</p>	<p>ای حیات العرش خورشید و داد  گر نبودی خلق محجوب از لقا  تا که جانها جمله مرهونت شوند  تا ببینی عالمی مجنون و مست  تا رسد امر تو ای فخر زمان  سر بر آر از کوه جان خورشید وار  جلوه ده آنروی همچون ماه را  قطره می جوید ز بحرت کوثری  ذره گشته ملتمس نور تو را  دانه بگشاده دهان سوی سما  قطره های رحمتت بر وی ببار  خرق کن این پرده صدتوی را  نور دل را نور ده ز انوار نور  صاف کن این درد غم آلوده را  ای بهای جان بباد روی تو  تا بر آرم جانها را از خرد  بر فروزم آتشی اندر جهان  حور معنی را بر آرم از حجاب  رمزی از اسرار عشق سرمدی  خوش بیا ای طیر ناری در بیان  پاک کن این قلبهای پر حسد  ای سراقیل بها ای شاه جان</p>
---	--

و اما مثنوی مبارک، آخرین و بلندترین اثر شعری حضرت است. مثنوی دارای دو بخش است که در زمانها و مکانهای مختلف تنظیم شده اند. اولین بخش مثنوی مربوط است به دهه 1850 و ایام سلیمانیه یا ایام بغداد ولی بخش عمده آن در استامبول سروده و تمام شده است و احتمالاً در پاییز 1863 پایان یافته. از آنجا که قسمتهای مختلف آن در قالب مثنوی و در بحر عروضی یکسان سروده شده است، آنها را به عنوان مجموعه ای تحت عنوان مثنوی مبارک توانسته اند جمع آوری کنند.<sup>5</sup> محتوای اثر بیشتر در باره به تحقق پیوستن و عده های حضرت باب در کتاب بیان بوده است و نیز غیبی که سر آشکار شدن دارد و آفتابی که از پس کوه و ابرهای غلیظ خواهد درخشید یا حوری محجوبی که از پس زلفین سیاهش به در خواهد آمد و طلعت نورایش جهان را روشنی خواهد بخشید.<sup>6</sup> مثنوی مبارک شباهتهایی به مثنوی معنوی مولانا دارد. از جمله آنکه اسرار معنوی را کشف می کند و سرشار از مفاهیم عرفانی است، از اسطوره های ادیان و تلمیحات، معانی جدیدی به دست می دهد و بخشی از آن یادآورنی نامه مثنوی یا 18 بیت ابتدای آن است<sup>7</sup> که به گفته برخی خلاصه کل مثنوی است و یا کل مثنوی در تفسیر این ابیات است با مطلع

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند

کر نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

<sup>5</sup> Lewis, Frank, 1999, Poetry as revelation, : introduction to Bahau'llah's 'Mathnaviy-I Mubarak, Association for Baha' I studies.

<sup>6</sup> Savi, Julio. 2012. Baha'u'llah's Persian poems written before 1863. Light of Irfan 13.

<sup>7</sup> راسخ، شاپور، مثنوی مبارک، سفینه عرفان جلد 3.

در ابیات آخرین مثنوی مبارک نیز 11 بیت سخن از نی و نایی می شود و تهی شدن از الیاف نفس و هوا و حجابات این دنیایی را رمز شنیدن لحن نایی یعنی صدای خداوند می دانند. نی به بیانی مظهر ظهور است که از منیت خودتهی ست و بنابراین نوای او نوای پروردگار است و اینک این نی سر نواختن دارد و آوازهای خوش معنوی را از زبان بهاء می سراید:

چون شنیدی ناله نی را ز عشق این زمان بشناس او را هم ز عشق

چون شنیدی صوت نی نایی نگر تا نباشی بی خبر از شه مگر

چونکه نایی در جهان اغیار دید زان سبب نی را حجاب خود گزید

یا

چون درآید نایی جان در خروش سینه های عاشقان آید به جوش

آتشی بفرورز زین نی تو همی تا بسوزی در جهان وصف منی

از منی چون میم سوزد در جهان غیر نی باقی نماند در میان

چونکه گردد چشمت از نورش بصیر غیر نایی خود نبینی ر میان

چونکه گردد چشمت از نورش بصیر غیر نایی خود نبینی از خبیر

\*\*\*

### چرا حضرت بهاءالله زبان شعر را برگزیده اند؟

شاید بتوان دلایل زیر را برای انتخاب این شیوه بیان در نظر گرفت:

- 1- حضرت بهاءالله به شعر فارسی بسیار علاقه مند بودند و در بیشتر آثارشان از شعرا و عرفایی چون عطار، مولانا، حافظ، سنایی و سعدی، ابیاتی به صورت شاهد یا برای زیبایی کلام آورده اند و یا حتی در یک یا دو مورد کل شعر یک عارف به نام منصور حلاج را در مناجاتی ذکر کرده اند و به تلویح کلام او را جزوی از مناجات قلمداد کرده اند.<sup>8</sup>
- 2- یکی دیگر از عللی که فراوانی آثار شعری ایشان در کردستان بیشتر است شاید این باشد که مخاطبان در سالهای اولیه به خصوص در بغداد صوفیان و عرفا بودند و زبان شعر زبان مورد پسند و رابط آنها بوده و برایشان موثر تر و قابل درک تر بوده است.<sup>9</sup>
- 3- در ضمن، شعر زبانی پر ایهام تر از نثر است و مملو از صور خیال و بازیهای کلامی است و قابل تفسیر. برای بیان رمزی پوشیده که زمان آشکار شدنش هنوز نرسیده است، شعر قالب مناسب تری است و حضرت بهاءالله در آن زمان هنوز امر خویش را آشکارا ظاهر نکرده بودند. شعر وسیله ای مناسب برای بیان تجارب و احوالات معنوی است چون برای بیان این تجارب باید از زبانی تمثیلی و استعاری استفاده کرد. بهترین وسیله برای بیان احساسات عرفانی، شعر است. شعر به گفته لیلی انور، مانند نسیمی است که وقتی از

<sup>8</sup> نادر سعیدی، بهاءالله: قوس صعود و نزول و بازسازی ایران، کنفرانس شیکاگو 2017.

<https://www.youtube.com/watch?v=bBgvtcYaR58>

<sup>9</sup> Savi, Julio, 2012.

دل شاعر می جوشد انگار از گلزار گذشته و عطر خوش می افشاند و بسته به اینکه از دم کدام نایی نواخته شده، اثر گذاریش متفاوت می شود.<sup>10</sup>

4- نکته دیگر این است که وقتی شاعر یا عارف حقیقتی را کشف روحانی می کند و به چشم باطن می بیند، فقط می تواند آن را به صورت تصویر و تمثیل بیان کند. زیبایی های کلامی در شعر هم از یک سو می تواند ما را به معنا برساند و از سوی دیگر حجابی بر معنا شود بنابراین باید به دیالوگی که میان قالب و محتوا و صورت و جان شعر برقرار است توجه کرد. شعر خودش حضور معناست و وجد آور. رساله یا نثر نمی تواند انسان را چونان شعر به وجد آورد زیرا شعر است که موسیقی و تصویر و خیال و وزن دارد. شعر تجلی درون است و بسته به سراینده آن می تواند وجد و طرب آفرین باشد و تنها شیوه ای برای چیدن کلمات در کنار یکدیگر نیست.

5- به علاوه زبان شعر پر از استعاره و سمبل و تشبیه و تصاویر زیبا از اشعار سنتی و اصیل ایرانی است و چون از زبان مظهر ظهور صادر شده می تواند الهام بخش هنرهای تجسمی و نگاشتنی ای باشد که در فرهنگی آتی از خلاقیت هنرمندان خواهد جوشید.

### خصوصیات و ویژگیهای اشعار حضرت بهاءالله

شعر ظرفی ست برای بیان محتوا و نقشی ست برای بیان جان و روان. حضرت بهاءالله از تمام قالبها برای بیان اندیشه ها و مفاهیم استفاده کرده اند ولی در ادب فارسی شعر قدمتی دیرینه دارد و به خصوص برای بیان حالات و مفاهیم عرفانی و عاشقانه، گفتارهای پوشیده و رمز آلود و نیز چند پهلو، محملی بهتر از نثر است. عناصر سازنده شعر، عاطفه، تخیل، زبان و موسیقی ست و همه این عناصر آن را ابزاری مناسب برای به وجد آوردن مخاطب نیز می کند. در ارتباط با ویژگیهای خاص شعری حضرت بهاءالله می توان 5 مورد زیر را در نظر گرفت

1- حضرت بهاءالله در دوران سبک شعری بازگشت زندگی می کردند. شعر فارسی پس از جان گرفتن بعد از دو قرن سکوت بعد از حمله اعراب، یعنی از قرن 4 ه.ق به بعد چند سبک اصلی را پشت سر گذاشته است. سبک خراسانی که از قرن 4 تا 7 ه.ق مرسوم بوده است و از شاعران برجسته اش می توان رودکی و فردوسی و خیام را یاد کرد و در آن محتوای شادخواری و دوری از یاس و بدبینی و عشق زمینی بوده. لغات کاملاً فارسی کهن، تکرار کلمات به کار برده می شد و به طور کلی شعر عینی و آفاقی بود تا انتزاعی و انفسی، اما سبک عراقی که از قرن 7 یعنی از حمله مغول تا قرن 9 ه.ق ادامه داشت و بیشتر محتوایش حول عشق الهی و معانی متعالی و عرفانی دور می زد، از نظر زبانی، صنایع پیچیده ادبی از کلمات عربی فنی گرفته تا انواع آرایه های ادبی را در بر می گرفت و شعر انفسی و پیچیده بود. سبک بعدی که تا قرن 13 ه.ق دوام آورد، سبک هندی بود که توجه و سواس گونه به جزئیات و تعبیرات و تشبیهات و کنایات ظریف و دقیق و بعد از آن، گروهی از سبک هندی که به ابتدال کشیده شده بود، پشت پا زدند و به پیروی از سبک شعرای قدیم، بازگشتی به سبکهای کهن خراسانی و عراقی کردند. حضرت بهاءالله در دوران سبک بازگشت می زیستند و از نظر سبکی چه از نظر قالب و چه محتوا اشعارشان به سبک شعرای عراقی نزدیک است اما گاه از نظر صورت شعری، ابیاتی نیز از اشعار یاد آور شعرای سبک خراسانی ست. چونان که در یکی از غزلیات خود، معشوق معنوی را در سبکی بسیار مشابه سبک اشعار فرخی یزدی یا منوچهری توصیف می کنند:

بت ما آمد و با بطنی و باده (بط به معنای حام و صراحی) با رخ چون آفتاب، با دلی ساده

از روی چو ماهش، شکل مه نو پیدا وز موی سیاهش، چشمه هور جوشیده

پر خم پر خم آن، آن زلف چو زنجیر مبهم، مبهم آن لب نادیده

<sup>10</sup> برنامه تلویزیونی پُرگار، بی بی سی فارسی، درباره مولانا. "مولانای شاعر یا مولانای عارف؟ کدام یک را ما بیشتر می شناسیم، <https://www.youtube.com/watch?v=7mgq0wgWQr8>

غیغب دارد چون کوی سیمین      دهن دارد چون حُقه (واحد طلا یا چیز قیمتی) بیجاده (نوعی یاقوت، عقیق)

که یادآور این شعر فرخی ست:

با بتی تا بطنی از باده ناب است مرا      گاه پیرانه سری عهد شباب است مرا

اما بیشتر اشعار به سبک عراقی نزدیک تر است:

عشق از سدره اعلی آمد با شعله فارانی      هم با جام بلا آمد از ساحت سبحانی

اول کوب فنا بخشد بر زمره عشاق      وانگاه کند باقی از نفخه روحانی

ای عشق تویی سلطان در مرکز امکان      کز سینه ببردی تو همه صبر و شکیبایی

2- نکته دوم در مورد ویژگیهای ناب معنایی و ساختاری شعر حضرت بهاءالله است:

برای شعر تعاریف بسیاری گفته اند ولی آنچه در دهه های اخیر مورد پسند اکثر ادبا قرار گرفته، تعریفی ست که دکتر کدکنی از شعر ارائه داده است، یعنی "گره خوردگی عاطفه و تخیل که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد." یعنی عنصر خیال و عاطفه و البته قافیه و وزن از عناصر اصلی شعر است و اشعار حضرت بهاءالله مملو از عناصر خیال یعنی پر از صنایع و آرایه های ادبی چون استعاره و ایهام و جناس و تکرار و واج آرایبی است. اشعار ایشان تنها محل بروز عواطف و تجارب عرفانی نیست بلکه اندیشه های فلسفی و تفاسیر زیادی به خصوص در مثنوی مبارک دیده می شوند.

**الف:** دکتر کدکنی دو محور برای شعر در نظر گرفته اند: محور افقی شعر و محور عمودی که ساختار کلی شعر را بنا می کنند. ایشان معتقدند که محور افقی شعر که مجموعه عناصر خیال و تصاویر کوچک بیانی در تک تک ابیات است در اکثر اشعار فارسی بسیار غنی است اما محور عمودی که یک دستی و انسجام مفهوم کلی شعر و ارتباط ابیات شعر در بیانی کلی است، در بیشتر اشعار فارسی محدود بوده است ولی در اشعار حضرت بهاءالله این هماهنگی و ارتباط را بین ابیات می بینیم و توازنی میان این دو محور برقرار شده است.

**ب:** ویژگی دیگر اشعار ایشان این است که سرشار از دیالوگ است. گویا مراتب مختلف و شئون متفاوت ایشان با یکدیگر در گفتگو هستند. گفتگویی عاشقانه. گفتگویی از سر آشتی که در ادبیات فارسی کمیاب است. به خصوص در سبک عراقی که نمایندگان آنها سعدی و مولانا و حافظ هستند، همیشه معشوق بر صدر می نشیند و و عاشق را دچار بلا می کند و گویا از زجر و بلای او در سبیل عشق لذت می برد ولی در اشعار حضرت بهاءالله، عاشق، بر بالین عاشق نزار می آید و از او جویای احوال می شود و شعر تنها شرح شیفتگی و درد و رنج عاشق نیست. بلکه آشتی و وصال و یگانگی عاشق و معشوق است. اصلاً غزل با این ابیات آغاز می شود:

شوریده ز عشق وی دل افگار	سحر آمد به بیستم یار کای
وی در راهم گشته اسیر هر دیار	ای از بر ایم فتاده به هر سوی
گه بر گردنت زنجیر شرر بار	گه بر پای همی پیچیده افعی
گه با سلسله بردند همی بر سر بازار	گه طوق به گردن چو عبدی عاصی
وز چیست که گشته بدنت چون تار؟	... از چیست که امشب تو نیاسایی

گفتم ای یار ای طیب جانم      چه عجب که آمدی بر سر بیمار  
گر تو از حال حبیبت پرسی      از زردی رخسار شنو تو اسرار...

باختین، متفکر و منتقد ادبی برجسته قرن بیستم، نظریه مهمی به نام نظریه دیالوگ را برای تحلیل نوع رابطه جامعه و فرم و ساختار اثر ادبی مطرح می‌کند.<sup>11</sup> نقدی را که به نارسایی شعر برای بیان انسان مدرن وارد می‌آورد تک صدا بودن آن است و نوع ادبی رمان را جانشین مناسب تری برای این نوع می‌داند که عناصر داستان با هم در گفتگویند و این گفتگو بر خلاف منولوگ، نماد جامعه ای ست که از فضای دیکتاتوری و بسته رو به سوی تفکر و آزادی گشوده است و به نظر می‌رسد در این اشعار حضرت به‌الله این نارسایی و تک صدایی شعر در نور دیده شده است.

**ج:** اشعار ایشان پر از وعده و نوید وصل و دیدار و پایان گرفتن شب هجران یار و یگانگی و وحدت است که تلویحا اشاره به ظهور جمال الهی ست و نیز گسترده شدن بساطی جدید و نظمی نوین که شیوه دشمنی و جدایی دیرین را بر هم می‌شکند:

رسم بدکاران شکست و دست بدکاران بیست      نقش عالم تازه شد از قوت بازوی او

یا

آن دلبر پرده نشین وان خسرو چرخ برین      چون یوسف مصری کنون در کوچه و بازار شد.  
کنز خفی ظاهر شده، سیمرخ جان طایر شده      کشف همه اسرار شد، خرق همه استار شد  
بلبل ز شاخ گل پرید، عاشق به بحر دل رسید      طوطی به هندوستان رسید، اغیار جمله یار شد.

**د:** در بعضی ابیات، شرح بلایایی ست که در زندگی در راه حق متحمل شده اند مانند چوبکاری ایشان توسط علما در آمل، یا پای پیاده ره سپردنشان از شمیران تا سیاهچال تهران با بند و زنجیر در ملا عام؛ ولی هرگز از بلا نمی‌نالند و این بلایا را در راه حق شهد و نوش می‌دانند و عجب این است که شرح بلایا را خود معشوق توصیف می‌کند و نه به روال دیگر شعرا، عاشق:

گه طوق به گردن چو عیدی عاصی      گه با سلسله بردند همی بر سر بازار -  
گه مظلوم فتادی تو به دست ظالم      گه در سجن جفا بسی لیل و نهار -  
چشمت از خون یاقوت برافشانند      زان گشته همی چشم شفق گلنار -  
با این همه محنت که به راهم دیدی      سرد نگشتی و ننالیدی زار -

و در این گفتگو، عاشق پاسخ می‌دهد که:

جان رشته حب تو همی نگسلد      گر ببرندش سر از خنجر جرار -  
شب در آتش غم زان می‌سوزم      که ندیدی سرم ای دوست همی بر سر دار -

**د:** خصوصیت دیگر اشعار حضرت بهاء‌الله حرکت و پویایی درون شعری است. اشعار ایشان پر از موسیقی و استفاده از اصطلاحات غنایی ست. استفاه از ردیف یعنی تکرار یک کلمه یا فعل در پایان هر بیت به احساس حرکت در شعر یاری می‌رساند. استفاده از رنگ‌ها، عناصر متضادها مانند زلف سیاه و روی سپید، شب و روز، مست و هشیار،

<sup>11</sup> مناهجی، حسام، باختین و نظریه دیالوگ، وبسایت انسان‌شناسی فرهنگی، <http://anthropology.ir/article/25585.html>

مهر و مه یا حسین و یزید، زلیخا و یوسف، خفاش و خورشید و ...، استفاده از وزن شعری شور انگیز، تصاویر محسوس و تنوع تصاویر سبب حرکت و پویایی در شعر می شود که در اشعار حضرت بهالله کاملاً پدیدار است. مثلاً استعاره موی مجعد و تابدار در این اشعار بسیار تکرار می شود که همین پیچ و تاب، حالت حرکت و پویایی به شعر می بخشد یا رویش و بهار و آتش و شعله.

گه آتش و گه موسایی، گه صوت اناللهی  
گه بنده و گه شاهی از جلوه ربانی  
آن زلف سیاهت را از روی چو ماهت برگیر  
تا شمس برون آید از پرده ظلمانی  
من صید دو ابرویت، هم بسته گیسویت  
گه به کمندم بندی، هم گاه تو بگشایی

ه: نکته دیگری که می توان در ارتباط با اشعار حضرت بهالله اشاره کرد این است که در بعضی موارد، این اشعار از وزن عروضی مرسوم تخطی کرده اند و به عبارتی به شیوه معروف پیش نرفته اند اما علاوه بر اینکه کلام مظهر ظهور را نباید با بیان سایر افراد میزان کرد، این شیوره نوپردازی، جوانه شعر نوی ایران است و پاسخی ست بر جدال کشدار صورت و محتوا. مسئله تنش صورت و معنا در تجربه عاشقانه و عارفانه جزو اساسی ترین مسائل در شعراست. اینکه انسان تنها از طریق صورت است که به معنا می رسد اما این صورت می تواند حجابی بر معنا شود و اگر وزن میخواهد این بر این جوشش معنا بند نهد، باید به کناری نهادش. این تنش در اشعار و به خصوص غزلیات مولانا نیز به چشم می خورد زمانی که در غزل خویش با مطلع رستم از این نفس و هوا، زنده بلا، مرده بلا، از محدودیتهای اوزان به تنگ می آید و می سراید:

رستم از این بیت و غزل، ای شه و سلطان ازل  
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا  
قافیه و مغطه را گو همه سیلاب بیر  
پوست بود پوست بود درخور مغز شعرا

..

و: خصوصیت دیگر اشعار ایشان، استفاده فراوان از صور خیل مانند کنایه، اغراق، استعاره، ایهام، مجاز، تشخیص و اسطوره است. اسطوره، خمیر مایه صور خیال در شعر است و این همه بر غنا و ارزش و تاثیر گذاری شعر می افزاید<sup>12</sup>. استفاده از اسطوره های ادیان یا به عبارتی تلمیح، به شکل فراوان و در عین حال متفاوتی به کار برده شده. از اسطوره های قدیم ایرانی نظیر قاف و سیمرغ گرفته تا داستانهای ادیان چون داستان حضرت ابراهیم و صحرای سینا و شعله فاران و یوسف و زلیخا و حسین بن علی طالب و یزید و پیراهن یوسف و چشمه خضر. ولی در عین حال به رمز گشایی اسطوره ها می پردازند و معانی باطنی این داستانهای را بیان می کنند که سالها در پس حجاب رمز مخفی بوده است. انسان مدرن در پی اسطوره زدایی از اسطوره هاست و معنای باطنی از صورت داستانها می طلبد و به شرح صورت داستان راضی نمی شود و از نقش، سراغ جان را می گیرد و در این آثار نیز مانند ایقان به تفسیر این اسطوره ها می پردازند.

ز: و در نهایت، در بیت بیت این اشعار، مژده سر آمدن زمستان یاس و هجر را می دهد و فرا رسیدن بهار معنوی و جوانه زدن شکوفه های معنا و حقایق را نوید می دهد که همه از ظهور ایشان حاصل شده.

ای نگار از روی تو آمد بهار  
زین بهار آمد حقایق بی شمار  
هر گل از وی دفتری از حسن وست  
هر دل از وی کوثری از فصل هوست  
این بهاران را خزان ناید ز پی  
جمله گلها طائفنداندر حول وی  
این بهاری نه که جان درکش کند  
این بهاری که روانها را کند

<sup>12</sup> شفیع کدکنی، محمد رضا، 1350، صور خیال در شعر پارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایمازهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، تهران، نشر نیل.

واین بهاران عشق یزدان آورد	آن بهاران شوق خوبان آورد
ولین بهاران را بقا باشد لقب	آن بهاران را فنا باشد عقب
این بهاران خیمه بر گردون زند	شاه ما چون پرده از رخ بفکند
این بهاران برفروزد بی حجاب	یار ما چون بفکند از رخ نقاب
ما ز رویش در گلستان ننگریم	ما برویش در بهاران اندریم

### نتیجه گیری

نوای طرب انگیز و جذباته اشعار حضرت بهاءالله و شور و حرکتی که در سروده های ایشان است، در مخاطب، وجد و طربی ایجاد می کند و با محتوای آن که مزده وصل و لقا است، همخوانی کامل دارد. گفتگوی عاشقانه میان خداوند و مظهر ظهور یا مشیت اولیه اش که گویی همگی مراتب گوناگون وجود مظهر ظهور اوست در همه اشعارشان پدیدار است. با این اشعار، مفاهیم عمیق عرفانی و عوالم عشق الهی که در لفافه بیان شده بود، روشن می شود و آن زلف پر خم و لب نادیده و مبهم که حجابی است بر رخسار خورشید و ش حقایق الهی و امر نورانیش، به کناری می رود و درخشش حقایقش از هر کنار عیان می شود:

سر برآر از کوه جان خورشیدوار      تا ببیندت عیان از هر کنار

در این سخنرانی کوشش رفت که علاوه بر سیر تاریخی اشعار آن حضرت، به زمینه های زبان شناختی و تاریخی استفاده از این قالب در آثار حضرت بهاءالله اشاره رود و با آوردن ابیاتی از این اشعار به عنوان شاهد، به تحلیل خصوصیات و جلوه های بدیع آنها پرداخته شد.